

آموزه‌های قرآن و معصومین علیهم السلام در مسئله علم و ضرورت آن در تدوین علوم انسانی اسلامی

یوسف فرشادنیا*

عبدالعلی امیری فرد**

چکیده

پژوهش حاضر در صدد روشن شدن این مسئله است که علم به طور مطلق مورد تأیید قرآن و اهل بیت (ع) است یا اینکه باید دارای شاخصه‌هایی باشد؟ مطالعه حاضر به روش توصیفی از نوع اسنادی و با جستجو در منابع کتابخانه‌ای (مکتوب و الکترونیکی) صورت گرفته است. قرآن و اهل بیت (ع) هر دو، نسبت به علم موضع ویژه‌ای دارند و انسان را به علمی خاص رهنمون می‌کنند که بعد مادی و معنوی را توأمان داشته باشد و آن علم از سرچشمه دین نشأت گرفته باشد. البته نسبت به علوم دیگر علمی که در راستای تحقق اهداف اسلام باشد را با رعایت جانب احتیاط مجاز می‌دانند. در تدوین علوم انسانی اسلامی هم از نظر روش و هم محتوا، قرآن اهل بیت (ع) محوریت دارند، در عصر غیبت نباید انتظار داشت که بتوان علوم انسانی کاملاً اسلامی بی‌قید و شرط تولید و تدوین کرد اما برای رسیدن به این هدف باید تلاش کرد و در بحث علوم انسانی غیر اسلامی باید استراتژی «اکل میته» را مدنظر قرار داد و گزینش را لحاظ نمود.

واژگان کلیدی: علم، علوم انسانی اسلامی، قرآن، احادیث معصومین (ع).

* (نویسنده مسئول) دانش آموخته فلسفه و کلام اسلامی/دانشگاه پیام نور مرکز قم

farshadnia.yusuf@gmail.com

** دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه و مدرس حوزه

۱. مقدمه و بیان مسئله

اهمیت و نقش علوم انسانی در رشد و بالندگی انسان امری ثابت شده است. در این میان نکته بسیار مهم که در جامعه دینی اهمیتش به مراتب بالاتر است، نقش دین که متشکل از دستورات قرآنی و کلام اهل بیت (ع) است در تدوین علوم انسانی می‌باشد. در این میان اهل بیت (ع) نگاه و نظر ویژه‌ای به علم دارند و در احادیث به دو قسم علم «نافع» و «غیر نافع» اشاره شده است. البته مسئله علم دینی که ارتباط کم و بیش نزدیک با محتوای این نوشتار دارد چند دهه‌ای است که از سوی اندیشمندان اسلامی و با ارائه نظریه‌هایی گوناگون همچون نظریه دانش ولایی مطرح شده است (خسرو پناه، ۱۳۹۱، تحلیل و تبیین نظریه دانش ولایی).

از آنجایی که هیچ مکتبی، مانند اسلام، برای دانش و معرفت ارزش قائل نیست و هیچ دینی مانند این آیین، جامعه را از خطر جهل بر حذر نداشته است؛ اما کمتر به این نکته مهم توجه می‌شود که از نظر اسلام کدام علم ارزش دارد و کدام عالم برتر از جاهل است؟ کدام علم، معیار ارزش انسان و اساس همه ارزش‌هاست؟ کدام علم، دل را زنده می‌کند و راهنمای انسان است؟ کدام علم، سودمندترین گنج، میراث انبیای الهی، شرط پذیرش عمل و موجب کمال ایمان است؟ کدام علم، موجب علاقه‌مند شدن خداوند منان به انسان و احترام فرشتگان به او استغفار همه موجودات برای او و هموار شدن راه بهشت برای اوست. و در یک جمله، آن همه تأکید اسلام بر تعلیم و تعلم و آن همه فضایی که در نصوص اسلامی برای دانش و دانشمند ذکر شده، مربوط به رشته خاصی از علوم است یا اینکه مطلق دانش از نظر اسلام ارزشمند و از همه فضایی که به آن اشاره شده، برخوردار است؟ (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹، ص ۵). با این مقدمه بستری برای طرح سؤال اصلی پژوهش حاضر مهیا می‌شود که؛ مطلق علوم از سوی قرآن و اهل بیت (ع) ارزشمند است یا علم یا علوم خاصی (با شرایط ویژه‌ای) را مدنظر قرار دارند؟ پاسخ به این سؤال بس مهم، همانا کاوش در روایات اهل بیت (ع) و قرآن را می‌طلبد، چرا که این دو مفسر یکدیگر بوده و می‌توان با خوض در این دو منبع نورانی معیار علمی که مورد تأیید این دو بال کمال انسان هدایت‌خواه و حقیقت‌خواه است مشخص شود تا گامی مهم در جهت تدوین علوم انسانی و اسلامی باشد.

۲. علم در آیات و روایات

۲-۱. اهمیت علم (تعلیم و تعلم)

در زمینه علم و علوم آیات و احادیث فراوانی ثبت شده است. در این نوشتار به گزیده‌ای از آیات و روایات پرداخته می‌شود. در قرآن علم به عنوان نور و روشنایی مطرح شده است «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ (رعد/۱۶)؛ گو: «آیا نابینا و بینا یکسانند؟! یا ظلمتها و نور برابرنند؟! و در آیات سوره فاطر آمده است وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ (فاطر/۱۹)؛ و نابینا و بینا یکسان نیستند وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ (فاطر/۲۰)؛ و نه تیرگیها و روشنایی وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ (فاطر/۲۱)؛ و نه سایه و گرمای آفتاب. در این آیات انسانی که علم ندارد به کور، تاریکی و انسان صاحب علم به بینا و روشنایی تشبیه شده است.

در مقاله‌ای تحت عنوان خاستگاه تولید علم در قرآن در شمارش پیشرفت‌های روحی و معنوی به واسطه علم در قرآن به مواردی از جمله؛ علم سرچشمه تقوا و ترس خدا، علم سرچشمه زهد^۲، علم سرچشمه ایمان^۳، علم سرچشمه قدرت^۴، علم سرچشمه تزکیه روح^۵ و علم سرچشمه صبر و شکیبایی^۶ اشاره شده است (احتشام، ۱۳۸۸).

توجه قرآن کریم به موضوعاتی مانند ترغیب به کشف واقعیات، کسب علم، جایگاه و منزلت عالم، اندیشیدن در پدیده‌های جهان، سیر و سفر در زمین، استفاده از قوه عاقله به جای تعصب و احساسات، نشان از جایگاه رفیع و محکم مقوله «تولید علم» در قرآن دارد؛ چرا که همه این بحث‌ها از مبانی تولید علم هستند (همان، ۱۳۸۸، ص ۵۸).

از جمله احادیثی که اهمیت علم را در مرحله یادگیری واجب کرده است حدیث حضرت رسول اکرم (ص) است که فرمود: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه» (طبرانی،

۱ فاطر/۲۸

۲ قصص/۸۲

۳ سبأ/۶

۴ نمل/۴۰

۵ بقره/۱۲۹

۶ کهف/۶۸

۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۹۷). در حدیث دیگری علم را در رأس همه امور خیر و جهل را در رأس همه امور شر معرفی می‌کند؛ «العلم رأس الخیر کله و الجهل رأس الشر کله» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۴، ص ۱۷۵). در زمینه ترغیب و تشویق طلب علم و تبیین جایگاه عالمان آمده است: «اقرب الناس من درجه النبوه، اهل العلم و الاجتهاد (فیض کاشانی، بی‌تا، ص ۱۴) نزدیک‌ترین مردم به درجه نبوت، اهل علم و اجتهاد هستند. در حدیثی دیگر علم را به حیات تعبیر فرموده‌اند «العلم حياه» (محمدی ری شهری، بی‌تا، ج ۷، ص ۴۵۲). از آنجایی که این قبیل احادیث که در زمینه اهمیت علم، جایگاه عالم، تعلیم و تعلم فراوان است به این اندازه بسنده می‌شود.

۲-۲. تقسیم‌بندی علم (به نافع و غیر نافع، صحیح و غیر صحیح)

پیش‌تر اهمیت علم و تبلور آن در آیات و روایات مطرح شد. ائمه اطهار (ع) ضمن توصیه و ترغیب به علم‌آموزی و تبیین جایگاه عالم، در خصوص علمی که آن بزرگواران به آن دعوت می‌کنند، سخنان قابل تأملی بیان فرمودند که انسان را به نوع خاصی از علوم دعوت می‌کنند یا به تعبیری دیگر شاخصه‌هایی برای آن علوم مطرح می‌کنند. در حدیثی از حضرت رسول اکرم (ص) آمده است که حضرت فرمود: «بهترین دانش آن است که سودمند باشد» (صدوق، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۳۹۴). از این حدیث آنچه می‌توان دریافت؛ این است که علوم سودمند و غیر سودمند وجود دارد و شاخصه یک دانش برتر؛ سودمند بودن آن است. اما این نمونه‌ای از احادیثی است که شاخصه‌ای از علم در آن مطرح شده است. در دعای معروف «اللهم انی اعوذ بک من علم لا ینفع و...» (قمی، ۱۳۸۴، ص ۴۳) که از کلمات نورانی و منقول حضرت رسول اکرم است پناه بردن به حضرت حق از علم بی‌فایده و لاینفع را مطرح و گرفتار شدن به علم غیر نافع را گوشزد می‌کند. حضرت علی (ع) در مورد علم لاینفع می‌فرماید: «علم لا یصلحک ضلال، و مال لا ینفعک و بال» (محمدی ری شهری، بی‌تا، ج ۶، ص ۵۰۶) دانشی که تو را اصلاح نکند مایه ضلالت و گمراهی است و مالی که به تو سودی نرساند وبال تو خواهد بود.

عبدالله جوادی آملی در زمینه علم نافع و عالم راستین در تفسیر تسنیم می‌نویسد: «هرچند واژه علم، دارای معنای جامعی است که در غیر علوم دینی هم کاربرد دارد، لیکن علم نافع همان علم صائب و جهان‌بینی الهی است که همه علوم را جهت‌دار می‌کند و کسی که از آن برخوردار است عالم حقیقی است و کسی که از آن محروم است در قبال عالم قرار دارد و جاهل محسوب می‌شود؛ هرچند از قدرت‌های علمی دیگر بهره‌مند باشد. این نکته از

تقابل بین (یتلون الكتاب) و (لا یعلمون) استظهار می‌شود؛ چنان‌که از تقابل امّی و اهل کتاب نیز می‌توان این لطیفه را استنباط کرد. گرچه عنوان (یتلون الكتاب) دارای مفعول است ولی عنوان (لا یعلمون) نیازمند به مفعول نیست؛ زیرا کلمه «عالم» در مقابل «جاهل» در تازی، محتاج به ذکر مفعول نیست؛ چنان‌که واژه «دانا» در برابر «نادان» در فارسی از ذکر مفعول بی‌نیاز است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۲۰۲-۲۰۳) در این گفتار علم نافع همان نگرش کلی به هستی و انسان است، که پاسخ‌گویی سؤالات اساسی انسان می‌باشد. در مورد نافع بودن علم شهید مطهری گفتار قابل تأملی دارد:

«هر علمی که متضمن فایده و اثری باشد و آن فایده و اثر را اسلام به رسمیت بشناسد؛ یعنی آن اثر را اثر خوب و مفید بداند، آن علم از نظر اسلام خوب و مورد توصیه و تشویق است؛ پس حسابش روشن است. باید دید که اسلام چه چیز را فایده و چه چیز را ضرر می‌داند. هر علمی که به منظوری از منظوره‌های فردی یا اجتماعی اسلام کمک می‌دهد و ندانستن آن، سبب زمین خوردن آن منظور می‌گردد، آن علم را اسلام توصیه می‌کند و هر علمی که در منظوره‌های اسلامی تأثیر ندارد، اسلام درباره آن علم نظر خاصی ندارد و هر علم تأثیر سوء دارد، با آن مخالف است» (مطهری، ۱۳۶۷، ص ۱۷۲).

از نظر شهید مطهری آن علمی که به اهداف اسلام کمک می‌کند و اسلام آن را نیز قبول دارد به عنوان علم نافع مطرح می‌شود و دیگر علوم یا در مقابل اهداف اسلام یا بی‌طرف جای می‌گیرند. برخی معتقدند که فقط علم نافع مورد تأیید اسلام است. «...در اسلام تنها علم مقبول و علمی که تا این حد به کسب آن سفارش شده، علم نافع است، علمی که تابع و طالب حقیقت محض، زیبایی محض و خیر و خوبی محض باشد. این علم دارای درجات تشکیکی و در عین حال نسبی است؛ ای بسا دو دانشمند که به لحاظ ظاهری یک علم را می‌آموزند و بیاموزانند، ولی برای یکی از آنها، علم نافع و برای دیگری، علم غیر نافع باشد؛ چرا که علمی که از معرفت عقلی به نور قلبی نرسیده و نرسانده، نافع نیست. همچنین ممکن است علمی که برای جامعه اسلامی و برای مردم، نافع است، برای خود عالم غیر نافع باشد و او را به نور دانش نرسانند و حتی در او ایجاد غرور کند که در این صورت، مصداق علم ضار خواهد بود» (مطیع، ۱۳۹۱، ص ۲۴۸).

در تکمیل و تأیید متن فوق نگارنده مقاله «علم نافع از منظر قرآن و حدیث» در نتیجه-گیری می‌نویسد: «از دیدگاه قرآن کریم و روایات تلازم جدی بین علم نافع و رابطه عبد و معبود و عباد وجود دارد لذا در مورد راه دستیابی به علم نافع نیز به این مهم نقش اساسی داده شده به این معنا که جهت دستیابی به علم نافع باید طالب علم ابتدا رابطه خود را با

خداوند متعال بر اساس کلمه توحید بنا کند، ثانیاً در مقام عمل این رابطه در قالب عمل صالح تجلی یابد و این عمل صالح یا در اصلاح فرد و یا در اصلاح امور مسلمین تجلی می‌یابد. مبنای این نگاه آن است که علم نوری است که خداوند در قلب آن کس که بخواهد می‌اندازد» (نیک‌روش، ۱۳۹۱، ص ۶۷-۶۸). در جمع‌بندی این قسمت می‌توان گفت که علمی که در آن، رابطه معبود و عباد، صلاح امور مسلمین، مورد توجه قرار گرفته باشد، و همچنین علمی که تابع و طالب حقیقت محض بوده و خیر و خوبی محض را خواهان است همان علم مورد تأیید اسلام می‌باشد.

۳-۲. سرچشمه علم صحیح؛ اهل بیت (ع)؛ قرآن ناطق

اگر دقیق‌تر و حساس‌تر در این زمینه بحث شود روایتی از حضرت امام باقر علیه‌السلام - به سلمه بن کهیل و حکم بن عتیبه - که فرمود: اگر به شرق و غرب بروید، هرگز دانش درستی را نخواهید یافت، مگر همان چیزی که از ما صادر شود (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ص ۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ص ۹۲) را می‌توان مطرح کرد. این حدیث عرصه را به ظاهر تنگ کرده و بیان می‌کند که اولاً علم صحیح و غیر صحیح وجود دارد و ثانیاً هر علم صحیحی که وجود دارد، منبع و سرچشمه آن را باید از خاندان عصمت و طهارت پی‌جویی کرد. در حدیثی دیگر از باقرالعلوم (ع) آمده است: «هر آنچه از این خانه خارج نشود باطل است» (الحر العاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۷۵).

توجه به این تعبیر اخذ علم را از هر سرچشمه‌ای مردود می‌شمارد و در توجیه مفاد آن شاید اینگونه بتوان گفت از آن جا که سرنوشت انسان بسیار اهمیت دارد و اگر انسان به هر سرچشمه‌ای خود را وارهاوند سرنوشتش نیز متناسب با آن رقم می‌خورد. این نکته بس مهم دارای ارزش دوچندان خواهد شد اگر هم‌زمان به روایات تفسیری که در ذیل آیه ۲۴ از سوره مبارکه عبس آمده است توجه گردد؛ در آیه مورد نظر می‌خوانیم: «فلینظر الإنسان إلی طعامه» و در تفسیر این آیه از امام... (ع) روایت شده است که: «علمه الذی... من این يأخذه»، از این نظر اهل‌بیت (ع) عصمت و طهارت ما را از این خطر آگاه کرده‌اند. در حدیثی دیگر از حضرت رسول اکرم آمده است: طلب العلم فریضة علی کل مسلم، فاطلبوا العلم من مظانه... (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۷۱) ضمن واجب دانستن طلب دانش

۱ «شَرِّقًا وَ غَرِّبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَاحِحًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ»

۲ «کل ما لم یخرج من هذا البیت فهو باطل»



تأکید می‌کند که دانش را از اهلش باید اخذ کرد. توجه به سرچشمه علوم از اهمیت بسزایی برخوردار است چرا که در انتها و غایت تقابل دو جریان حق و باطل برای دو طیف از عالمان وجود دارد، این است که بسیاری اندیشمندان بر علم دینی تأکید ویژه‌ای دارد. سید محمد مهدی میرباقری در این زمینه می‌نویسد: «علم دینی به این معناست که اگر ولایت الهی بر فرآیند پیدایش علم در همه مراتبش حاکم شود، این علم، علم دینی است و اگر جریان ولایت الهی بر فرآیند پیدایش علم حاکم نباشد یعنی جریان تولی و ولایتی که در تحقق علم و پیدایش آن حضور داشت حق نباشد این علم هم به نسبت، حق نیست» (میرباقری، ۱۳۸۷، ص ۸۲).

اما امکان دارد سؤال شود که جایگاه قرآن در این مورد چیست؟ پاسخ این است که قرآن و اهل بیت (ع) دو بال کمال انسان هستند که با تمسک به یکی از آن‌ها نمی‌توان انتظار فلاح و نجات را داشته باشیم. هم در احادیث و هم آیات قرآن به این مهم هم به صورت مستقیم و هم غیر مستقیم اشاره شده است. حضرت خاتم انبیاء (ص) فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي؛ اهل بیتی و اِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضُ؛» (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ش، ص ۴۱۵ و ۵۲۳)؛ من در میان شما دو چیز سنگین و گران بها می‌گذارم، اگر بدان چنگ زبید هرگز پس از من گمراه نشوید: قرآن و اهل بیت من، و این دو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من درآیند. این حدیث که از احادیث متواتر در کتب شیعی و سنی است (شانظری و طباطبایی پوده، ۱۳۹۳) بسیار راهگشاست جایگاه و سرچشمه علم صحیح را به ما می‌نمایاند که اولاً قرآن مفسرانی دارد که اهل بیت (ع) هستند و از طرفی قرآن کتاب زندگی بشریت است، بنابراین اهل بیت (ع) هستند که لقب قرآن ناطق را دارند که تمسک به این دو بال به آن نتیجه مطلوب ما را رهنمون می‌کند. در قرآن آمده است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (اسراء/۹)؛ قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است راه می‌نماید و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته می‌کنند مژده می‌دهد که پاداشی بزرگ برایشان خواهد بود.

در آیه ۷ سوره آل عمران هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرَى مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ

إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ (آل عمران/۷)؛ و او کسی است که کتاب را بر تو نازل کرد، بعضی از آیات آن، آیات محکم است که اصل کتاب‌اند، و بعضی دیگر آیات متشابهند، اما آن کسانی که در دل‌هایشان انحراف است تنها آیات متشابه را پیروی می‌کنند تا به این وسیله فتنه به پا کنند و به همین منظور آن آیات را به دلخواه خود تأویل می‌کنند، در حالی که تأویل آن را نمی‌دانند مگر خدا و راسخین در علم، می‌گویند به همه قرآن ایمان داریم که همه‌اش از ناحیه پروردگار ما است و به جز خردمندان از آن آیات پند نمی‌گیرند. «آنچه با قرآن موجود در آیه و روایات مشهور هماهنگ می‌باشد آن است که «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» عطف بر «اللَّهُ» است زیرا: اولاً بسیار بعید به نظر می‌رسد که در قرآن آیاتی باشد که اسرار آن را جز خدا نداند. مگر این آیات برای تربیت و هدایت مردم نازل نشده است چگونه ممکن است حتی پیامبری که قرآن بر او نازل شده از معنی و تأویل آن بی‌خبر باشد؟! این درست به آن می‌ماند که شخصی کتابی بنویسد که مفهوم بعضی از جمله‌های آن را جز خودش هیچ‌کس نداند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش: ۴۴۲۰) قرآن کلام خداست و برای هدایت بشر نازل شده است بر قلب بهترین بشر که حضرت خاتم الانبیاء (ص) است. از این جهت که حضرت مشرف به تفسیر و تأویل قرآن است و همین‌طور اهل بیت (ع) آن حضرت که میراث دار پیامبران هستند.

اگر منظور این باشد که راسخون در علم در برابر آنچه نمی‌دانند، تسلیم هستند مناسب‌تر این بود که گفته شود: راسخون در ایمان چنین هستند، زیرا راسخ در علم بودن متناسب با دانستن تأویل قرآن است نه با ندانستن و تسلیم بودن. رابعاً روایات فراوانی که در تفسیر آیه نقل شده همگی تائید می‌کند که راسخون در علم، تأویل آیات قرآن را می‌دانند، بنابراین باید عطف بر کلمه الله باشد. تنها چیزی که در اینجا باقی می‌ماند این است که از جمله‌ای در خطبه اشباح ۱ از نهج البلاغه استفاده می‌شود که راسخون در علم تأویل آیات

۱ خطبه اشباح از خطبه‌های مفصل نهج البلاغه است که موضوعات گوناگونی در آن مطرح شده است. توصیف خداوند، بی‌زمانی و بی‌مکانی او، توقیفی بودن اسما و صفات او، هدف‌داری خلقت موجودات، توصیف آسمان، فرشتگان، خلقت زمین، از جمله مطالب مطرح شده در این خطبه است. این خطبه به لحاظ ادبی دارای استعاره‌ها و کنایه‌هایی شگفت است که ابن ابی الحدید می‌گوید رواست بدین سبب گویند بر دیگران برتر شمرده شود (پایگاه تخصصی نهج البلاغه؛ <http://farsi.balaghah.net>)



را نمی‌دانند، و به عجز و ناتوانی خود معترف‌اند: و اعلم ان الراسخين في العلم هم الذين اغناهم عن اقتحام السدد المضروبة دون الغيوب الاقرار بجملة ما جهلوا تفسيره من الغيب المحجوب بدان راسخان در علم، کسانی هستند که اعتراف به عجز در برابر اسرار غیبی و آنچه از تفسیر آن عاجزند، آنان را از کاوش در پیرامون آنها بی‌نیاز ساخته است. ولی علاوه بر اینکه این جمله با بعضی از روایات که از خود آن حضرت نقل شده، که راسخون در علم را بر الله معطوف دانسته و آنها را آگاه از تأویل قرآن معرفی نموده، سازگار نیست، با دلایل فوق نیز تطبیق نمی‌کند بنابراین باید این جمله از خطبه اشباح را چنان توجیه و تفسیر کرد که با مدارک دیگری که در دست ما است منافات نداشته باشد (همان: ص ۴۴۲-۴۴۰)

و در آیه‌ای دیگر این‌گونه رهنمون می‌کند: لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (واقعه/۷۹)؛ و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند [دست یابند]. «و به هر تقدیر کلام در سیاق بزرگداشت امر قرآن است، می‌خواهد قرآن را تجلیل کند، و از همین جا می‌فهمیم که منظور از مس قرآن دست کشیدن به خطوط آن نیست، بلکه علم به معارف آن است، که جز پاکان خلق کسی به معارف آن عالم نمی‌شود، چون فرموده: قرآن در کتابی مکنون و پنهان است، و آیه شریفه «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» نیز به آن اشاره می‌کند. و کلمه «مطهرون» اسم مفعول از باب تفعیل تطهیر است، و منظور از «مطهرون» کسانی هستند که خدای تعالی دل‌هایشان را از هر رجس و پلیدی یعنی از رجس گناهان و پلیدی ذنوب پاک کرده، و یا از چیزی که از گناهان هم پلیدتر و عظیم‌تر و دقیق‌تر است، و آن عبارت است از تعلق به غیر خدای تعالی، و این معنای ز تطهیر با کلمه «مس» که گفتیم به معنای علم است مناسب‌تر از طهارت به معنای پاکی از حدث و یا خبث است، و این خیلی روشن است. پس مطهرون عبارتند از کسانی که خدای تعالی دل‌هایشان را پاک کرده، مانند ملائکه گرامی و برگزیدگانی از بشر که درباره آنان فرموده: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ص ۲۳۸). یکی از راه‌های تفسیر قرآن تفسیر قرآن به وسیله قرآن است که آیات همدیگر را تفسیر می‌کنند که متأسفانه بسیاری از شبهات بعضاً به جهت نگاه تک بعدی به آیات است.

و به هر تقدیر کلام در سیاق بزرگداشت امر قرآن است، می‌خواهد قرآن را تجلیل کند، و از همین جا می‌فهمیم که منظور از مس قرآن دست کشیدن به خطوط آن نیست، بلکه

علم به معارف آن است، که جز پاکان خلق کسی به معارف آن عالم نمی‌شود، چون فرموده: قرآن در کتابی مکنون و پنهان است، و آیه شریفه «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ» نیز به آن اشاره می‌کند. و کلمه «مطهرون» اسم مفعول از باب تفعیل تطهیر است، و منظور از «مطهرون» کسانی هستند که خدای تعالی دل‌هایشان را از هر رجس و پلیدی یعنی از رجس گناهان و پلیدی ذنوب پاک کرده، و یا از چیزی که از گناهان هم پلیدتر و عظیم‌تر و دقیق‌تر است، و آن عبارت است از تعلق به غیر خدای تعالی، و این معنای از تطهیر با کلمه «مس» که گفتیم به معنای علم است مناسب‌تر از طهارت به معنای پاکی از حدث و یا خبث است، و این خیلی روشن است. پس مطهرون عبارتند از کسانی که خدای تعالی دل‌هایشان را پاک کرده، مانند ملائکه گرامی و برگزیدگانی از بشر که درباره آنان فرموده: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳) (همان).

آنچه که به دست می‌آید آن است قرآن اهل‌بیت (ع) را کسانی که صلاحیت تفسیر و تأویل قرآن دارند معرفی می‌کند. در ادامه در قسمت تدوین علوم انسانی و لازمه التزام به منبع نورانی قرآن و اهل‌بیت (ع) از نظر محتوایی توضیح بیشتری خواهد آمد.

۳. علوم انسانی اسلامی (از تزکیه تا تدوین)

۳-۱. تزکیه علوم انسانی

برای تبیین مرحله تزکیه علوم انسانی از مبانی که سرچشمه و اسنادی از دین ندارند لاجرم باید به دو گام مهم که «خودآگاهی» یا «یقظه» و گام «گذار یا به تعبیری استراتژی اکل میته» اشاره و در حد توان تبیین کرد تا از این رهگذر بتوان به مرحله تدوین علوم انسانی به طور نسبی رسید.

۳-۱-۱. خودآگاهی (یقظه)

به نظر می‌رسد همانگونه که علمای اخلاق در فرآیند تزکیه نفس، خودآگاهی و یقظه را شرط اول و اساسی گرفته‌اند، لازم است که ما نیز در فرآیند تولید علوم انسانی اسلامی هم مشابه چنین حالتی را لازم و ضروری در نظر بگیریم، توضیح آنکه؛ از دیرزمان در زمینه نسبت بین اسلام و تجدد (که محصول غرب است) در آغاز دو دیدگاه مطرح بود که دیدگاه اول معتقد بود غربی شدن بدون قید و شرط باید مطرح شود و دیدگاه دوم معتقد به اخذ جنبه مادی و اقتصادی و عدم اخذ جنبه فرهنگی و معنوی غرب، را راهکار مناسب می‌داند. تا اینکه دیدگاه سوم مبنی بر عدم انفکاک جنبه مادی و معنوی-فرهنگی



محصول غربی و به اصطلاح تولیدات تجدد را مطرح کرد. جهت درک بهتر مرحله یقظه و اینکه علوم انسانی به شدت آلوده به بسیاری از مبانی غربی الحادی غیر انسانی شده‌اند و تزکیه ضرورت بیش از پیش پیدا می‌کند؛ مقدمه کتاب اسلام و تجدد خالی از استفاده نیست. مهدی نصیری معتقد است:

«...تنها راه نجات از هیمنه و سیطره روزافزون غرب- حداقل در مقام نظر و اعتقاد، رسیدن به چنین دیدگاهی است، و با پافشاری بر این دیدگاه «تفصیل و تفکیک»^۱ روز به روز بر انفعال و خودباختگی در برابر غرب می‌افزاید و آخرین مقاومت‌های سیاسی و فرهنگی جامعه را در هم می‌شکند. پذیرش نظریه نفی کلی تجدد و تمدن جدید، اگرچه در مقام عمل- به دلیل اضطرارهای ایجاد شده و عدم گریز از اخذ انبوهی از تمدن جدید- دستاوردهای نسبی و محدودی خواهد داشت، اما در مقام نظر و اعتقاد، می‌تواند نجات- بخش باشد و افراد را از خطر ارتداد که فتنه و بلیه‌ای عام در آخرالزمان است برهاند» (نصیری، ۱۳۸۰، مقدمه).

یکی از موارد استفاده از مقدمه نصیری بحث دفاع از دیدگاه سوم و ناکارآمد بودن دیدگاه تفصیل و تفکیک است، اولاً نمی‌توان بی‌قید و شرط تمدن غرب را پذیرفت، از طرفی دیگر دیدگاه تفصیل و تفکیک برخلاف عنوان آن که کار را آسان می‌نماید نزدیک به محال است، دیدگاه سوم موضوع اضطرار (استراتژی اکل میته؛ را که در ادامه بحث خواهد شد) را مطرح خواهد شد، اگر دغدغه تدوین علوم انسانی اسلامی وجود دارد، ابتدا باید این مرحله مهم خودآگاهی شکل گیرد، علوم انسانی در حال حاضر اگرچه به دست مسلمانان هم نوشته می‌شود اما مملوء از مبانی غربی و بعضاً الحادی است، در ثانی صحبت از تولید و تدوین علوم انسانی به این سادگی نیست و نباید فراموش شود بحث غیبت امام معصوم را که در روایات آمده است که؛ دانش، ۲۷ است و همه آنچه پیامبران آورده‌اند، تنها دو حرف از آن است و مردم تاکنون جز با آن دو حرف با حرف‌های دیگر آشنایی ندارند. هنگامی که قائم عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف قیام کند، بیست‌وپنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و بین مردم نشر و گسترش دهد و آن دو حرف را نیز ضمیمه کند و مجموع بیست‌وهفت حرف را میان مردم گسترش می‌دهد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۳۳۶) نباید انتظار داشت که می‌توان علوم انسانی کاملاً اسلامی جامع‌ومانع تدوین کرد اما نباید حالت

۱ دیدگاه تفصیل و تفکیک (آغازگر این دیدگاه سید جمال‌الدین اسدآبادی) در مقابل دیدگاه غربی

شدن بدون قید و شرط (طرفدار این دیدگاه سید حسن تقی زاده)

سکون اختیار کرد و بقدر توان باید سعی بر تحقق این هدف مهم کرد.

۲-۱-۳. استراتژی اکل میته (استراتژی عصر غیبت با رویکرد گزینش)

حال که با بیان فوق مشخص شد که اولاً در عصر، عصر غیبت امام معصوم است و ثانیاً تولید و تدوین علوم انسانی کاملاً اسلامی و جامع و مانع، منطقی به نظر نمی‌رسد، پس استراتژی اکل میته را می‌توان با ذکر مقدمه‌ای جهت تقریب به ذهن در ادامه مطرح کرد. در فقه قاعده‌ای به نام «اضطرار» وجود دارد که از جهت اهمیت جایگاه ویژه‌ای در مباحث فقهی دارد. اضطرار تعاریف گوناگونی دارد. «الاضطرار کل فعل لا یمكن به الامتناع منه و ذلک کالجوع الذی یحدث للانسان فلا یمکنه الامتناع منه»؛ به این معنی که؛ اضطرار هر کاری است که شخص مبتلا به آن نتواند از آن خودداری کند، مانند گرسنگی که برای انسان پیش می‌آید و برای شخص ممکن نیست از آن امتناع کند (الطبرسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۷) البته اضطرار ریشه‌هایی دارد که عبارتند از ۱. «اکراه» ۲. «تقیه» ۳. «ضرر» ۴. «ضرورت».

با این مقدمه می‌توان گفت که در شرایط فعلی و در عصر غیبت امام معصوم (ع) اولاً باید سعی حداکثری در فهم روایات معصومین انجام شود و ثانیاً در بحث علوم انسانی که ریشه در دین و کلام معصومین ندارد در تدوین علوم انسانی و غیر انسانی باید با رویکرد و استراتژی اکل میته که چهار عنصر اکراه، تقیه، ضرر و ضرورت در خود دارد برخورد کرد. در کتاب گزینش تکنولوژی از دریچه‌ی بینش توحیدی این مطلب به نیکی اشاره بیان شده است:

«تربیت دینی از آن جهت کارساز است که به انسان‌ها تذکر می‌دهد از وسایل زندگی در حدی که شما را کفایت می‌کند استفاده کنید و حرص بهترین ابزار داشتن را از ذهن و فکر خود بیرون نمائید، زیرا بسیاری مواقع این بهترین‌ها، بهترین و همتی است و در عمل فایده‌ای بیش از آنچه ابزارهای قبلی برای ما داشتند، ندارند، به عبارت دیگر بهترین‌های عبث و بیهوده‌اند. حضرت هود (ع) در همین رابطه به قوم خود که گرفتار تجمل شده بودند می‌فرمایند: «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ»؛ آیا بر هر بلندی بنایی لغو و بیهوده می‌سازید؟ در ذیل این آیه از رسول خدا (ص) داریم: «هر چیز که ساخته شود روز قیامت وبال صاحبش می‌باشد مگر آن مقداری که چاره‌ای از آن نیست.» در این توصیه ما را متوجه آفت حجاب ابزارها و غفلت از هدف اصلی می‌نمایند که هر چیزی در راستای نزدیکی به هدف توحیدی ما نباشد، عبث است هر چند از جهت هوس ما مفید باشد» (طاهرزاده، ۱۳۸۷، ص ۴۳)

از آنچه بیان شد می‌توان گفت که در تدوین علوم انسانی و در مواجهه با علوم انسانی که غیر اسلامی و غیر دینی است باید جانب احتیاط و استراتژی اضطرار و اکل میته را اتخاذ کرد به جهت اینکه؛ علم غیر از زیر ساخت و فلسفه، فرهنگ نیز دارد، چون ایمان یا کفر، حاکم بر عملکرد علم است (میرباقری، ۱۳۸۷، ص ۳۲) و نباید به راحتی چه در مقام نظر و چه در مقام عمل به اینگونه علوم اعتماد کرد.

۲-۳. تدوین علوم انسانی

در بحث تدوین علوم انسانی یا همان تولید علم از نوع انسانی و اسلامی و با توجه به مطالبی که گذشت چگونه می‌توان این علوم را بر پایه آموزه های قرآن و اهل بیت (ع) با آن همه تأکیدی که برای سرچشمه علوم وجود دارد تدوین کرد. در بخش تولید علم نیز معرفت دینی باید محور معرفت‌های بشری قرار گیرد و حاکمیت آن بر علوم کاربردی لازم است و با اینکه دین میدان پیشرفت علم را با گستردگی تمام باز می‌گذارد؛ ولی حاضر نیست که جهت‌گیری پیشرفت علوم را به عقل مستقل از وحی بسپارد. به طور خلاصه دین، شرک را در هیچ جا نمی‌پذیرد و حتی در عرصه حیات مادی نیز عقلانیتی را می‌پذیرد که در راستای بندگی خدا و نفی ولایت شیطان باشد (خسرو پناه، ۱۳۹۱، تبیین و تحلیل نظریه دانش ولایی، ص ۱۴). از این رهگذر توجه به دو نکته لازم است؛ یکی توجه به روش یا متدولوژی در تدوین و تولید علوم انسانی اسلامی و دیگری توجه ویژه به محتوا و آموزه‌های ثقلین به صورت همگام (قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام) که در ادامه توضیح مختصری در این زمینه داده خواهد شد.

الف: توجه به متدولوژی در تدوین علوم انسانی

روش یا متدولوژی از اهمیت خاصی برخوردار است و می‌توان گفت که اگر در این مورد خطایی رخ دهد آسیب‌هایی جبران‌ناپذیر به بار می‌آورد. به عنوان مثال نباید انتظار تدوین علوم انسانی اسلامی را با متدولوژی غربی را داشت و به نتیجه و هدف رسید. اصغر طاهرزاده در زمینه مبارزه با غرب و محتوای آن و استفاده از روش غربی می‌نویسد:

«قدرت غرب در تکنیک و اقتصاد و سلاح‌های مخوف و نظایر آن ظاهر شده است ولی اقتصاد و اسلحه‌ها وجود استقلالی ندارند، این‌ها تا وقتی که ما وابسته به غرب و بسته به عهد غربی باشیم به عنوان وسیله‌ی قدرت بر ما وجود دارند، اما اگر این عهد شکسته شد قدرت غربی هم در هم می‌ریزد و تنها راه شکسته شدن عهد غربی توجه به عظمت و جلال و جمال حضرت حق است، که موجب می‌شود پوکی عظمت‌های دروغین آن‌ها ظاهر و تعلق نسبت به آن‌ها تمام شود، تا نه تنها دیگر غرب را تنها راه نبینیم بلکه متوجه

شویم آن فرهنگ بیراهه‌ای بیش نیست که حیات انسان را چون شن‌زاری می‌بلعد، و صدای خردشدن استخوان انسانیت را که سعی دارد در سر و صدای تبلیغاتش پنهان کند، می‌شنویم. این است که از ابتدا تأکید می‌شود راه جدا شدن از غرب فقط نگرش و عملکرد توحیدی است و گرنه صرف مخالفت با غرب از طریق روش‌های غیر توحیدی خود حيله‌ای است غربی، مثل مخالفتی که مارکسیست‌ها با غرب داشتند، و نهایتاً هم قبله‌ای غیر از غرب نمی‌شناختند» (طاهرزاده، ۱۳۸۷، ص ۱۸۵-۱۸۶). بله نمی‌توان با روش غرب به مبارزه با آن پرداخت. بنابراین برای تدوین علوم انسانی اسلامی استفاده از روش اسلامی مناسب است. قائلین به نظریه دانش ولایی در فرهنگستان علوم اسلامی در تحقق علم دینی سه رویکرد «روش‌شناسی»، جامعه‌شناسی و هستی‌شناسی را اساسی می‌دانند (خسرو پناه، ۱۳۹۱، تبیین و تحلیل نظریه دانش ولایی). در جمع‌بندی روش‌شناسی و انتخاب روش مناسب می‌توان گفت که روشی که برای تدوین و تولید علوم انسانی اسلامی باید بکار برده شود دین به رسمیت بشناسد و مورد پذیرش آن قرار گیرد و هر روشی را نمی‌توان جهت دستیابی به این مهم به کار بست.

ب. توجه ویژه به محتوا و آموزه‌های ثقلین به صورت همگام (قرآن و اهل بیت علیهم السلام)

می‌توان حدیث حضرت رسول اکرم (ص) را یادآور شد که حضرت فرمود: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضَلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي؛ اهل بیتی و اینها لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ؛» (ابن بابویه، ۱۳۷۶ش، ص ۴۱۵ و ۵۲۳)؛ من در میان شما دو چیز سنگین و گران‌بها می‌گذارم، اگر بدان چنگ زبید هرگز پس از من گمراه نشوید: قرآن و عترت من اهل بیتم، و این دو از هم جدا نشوند تا در کنار حوض بر من درآیند. اما سوآلی که در اینجا قابل طرح است این است که می‌توان به غیر از این دو منبع الهی به چیزی اعتماد کرد. در تدوین و تولید علوم انسانی اسلامی این موضوعیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. یادآور حدیث حضرت امام باقر علیه السلام - به سلمه بن کهیل و حکم بن عتیبه - که فرمود: اگر به شرق و غرب بروید، هرگز دانش درستی را نخواهید یافت، مگر همان چیزی که از ما صادر شود (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ص ۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ص ۹۲) می‌شویم که اگر بناست علوم انسانی اسلامی تدوین و تولید شود این روایت و روایات مشابه را نباید به راحتی از دیده و فکر گذراند.

۴. نتیجه

قرآن و اهل بیت (ع) دو منبع نورانی و الهی برای هدایت بشر به علم اهمیت بالایی قائل- اند. هم در قرآن و هم در احادیث اهل بیت (ع) به علم صحیح و غیر صحیح، نافع و غیر نافع (ضار) اشاره شده است و هشدارهایی مبنی بر اینکه علم صحیح را باید از خاندان رسالت که قرآن ناطق هستند جستجو کرد. از آنجایی که علوم انسانی نقش مستقیمی در رشد و بالندگی بشر دارد، اسلامی کردن یا تولید و تدوین آن از اهمیت بالایی برخوردار است. نتایج نوشتار حاضر را به صورت نکته‌وار در ذیل بیان می‌کنیم:

همه علوم مورد تأیید قرآن و اهل بیت (ع) نیستند؛ و علاوه بر آن قرآن و اهل بیت (ع) شاخصه‌های خاصی را برای علم مورد تأیید خود بیان می‌کنند.

شاخصه‌هایی از قبیل؛ علم نافع و سودمند از جنبه فردی و اجتماعی و با توجه به مصلحت مسلمین، علم مؤید دین که خیر دنیا و آخرت در آن باشد، توجه به رابطه معبود و عباد امور، تابع و طالب حقیقت محض، زیبایی محض و خیر و خوبی محض اشاره شده است.

سرچشمه علم صحیح و نافع قرآن و اهل بیت (ع) است. اهل بیت (ع) با توجه به اینکه معصوم‌اند و انسان کامل و مشرف به علوم به این نکته تأکید دارند که علم صحیح با شاخصه‌هایی که بیان شد تنها از این خاندان قابل پیگیری است.

در تدوین علوم انسانی اسلامی گام اول تزکیه علوم انسانی از محتوای غیر دینی است که خود به دو مقدمه یقظه (خودآگاهی) و کاربست استراتژی اکل میته متوقف است.

آنچه باید بدان توجه شود حضور ما در عصر غیبت امام معصوم است. نباید انتظار تولید و تدوین علوم انسانی کاملاً اسلامی را در این عصر داشت، چرا که طبق روایات در عصر ظهور امام زمان علوم به تکامل خواهند رسید، اما نباید از این هدف مهم دست کشید و باید تلاشی درخور یک پیرو مکتب قرآن و اهل بیت (ع) بذل شود در جهت تحقق این مهم.

منابع

۱. قرآن
۲. نهج البلاغه
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۶ش)، الأملی، چ ۶، تهران، کتابچی.
۴. احتشام، حسن، (۱۳۸۸) خاستگاه تولید علم در قرآن، انسان پژوهی دینی، شماره ۱۹، صص ۴۵-۶۰.
۵. پایگاه تخصصی نهج البلاغه: <http://farsi.balaghah.net> / تاریخ بازدید: ۱۳۹۶/۰۶/۰۸
۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۹)، تسنیم، قم، اسرا.
۷. الحر العاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعه‌الی تحصیل مسائل الشریعه، مؤسسه آل‌ال‌بیت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث، قم المشرفه.
۸. خسرو پناه، عبدالحسین، (۱۳۹۱)، «تبيين و تحليل نظريه دانش ولايی»، روش‌شناسی علوم انسانی، س ۱۸، ش ۷۱، صص ۹-۴۴.
۹. شانظری، جعفر؛ طباطبایی پوده، سید مهران، (۱۳۹۳)، «متن متواتر حدیث ثقلین در کتب شیعی و منابع اهل سنت»، حدیث پژوهی، شماره ۱۲، صص ۱۶۱-۱۸۸.
۱۰. صدوق، علی بن بابویه قمی، (۱۴۰۰)، امالی، بیروت، الاعلمی.
۱۱. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۱۲. طاهرزاده، اصغر، (۱۳۸۷)، گزینش تکنولوژی از دریچه‌ی بینش توحیدی. اصفهان، گروه فرهنگی المیزان.
۱۳. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۴ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. الطبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، بی‌تا، مجمع لیبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.

۱۵. فیض کاشانی، ملا محسن، بی تا، مهجۀ البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۱، شرح علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی.
۱۶. قمی، شیخ عباس، (۱۳۸۴)، مفاتیح الجنان، ترجمه مهدی الهی قمشه ای، دانش، قم.
۱۷. مجلسی، (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار، مؤسسه وفا، بیروت لبنان.
۱۸. محمدی ری شهری، محمد، بی تا، میزان الحکمه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم.
۱۹. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۹) «انعکاس مفاهیم قرآنی علم، نور و بصیرت در روایات اسلامی»، علوم حدیث، دوره ۱۵، شماره ۳ (۵۷)، صص ۴-۲۲.
۲۰. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۷) ده گفتار، تهران، صدرا.
۲۱. مطیع، حسین، (۱۳۹۱) «ملاک علم نافع در دانشگاه اسلامی بر اساس قرآن و احادیث»، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره ۵۱، صص ۲۳۱-۲۵۰.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱ش)، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چاپ ۱۰.
۲۳. میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۸۷) گفتگوی علمی پیرامون مفهوم علم دینی، قم، مؤسسه فرهنگی فجر ولایت.
۲۴. نصیری، مهدی، (۱۳۸۰)، سلام و تجدد، کتب صبح، تهران.
۲۵. نیک روش، محمد جواد، (۱۳۹۱) «علم نافع از منظر قرآن و حدیث»، فصلنامه بلاغ مبین، شماره ۳۰ و ۳۱، صص ۵۵-۷۰.

پژوهش‌های حدیثی و مطالعات قرآنی
پرتال جامع علوم انسانی